

## وصف سه مرقع خانواده سالور

(به قلم حسینقلی عمادالسلطنه)

به کوشش ایرج افشار

عبدالصمد میرزا عزالدوله و فرزندش قهرمان میرزا عین السلطنه در سال ۱۳۳۰ق به مناسبت احتیاج به پول مرقعاتی را می‌فروشد. وصف آنها را حسینقلی عمادالسلطنه (فرزند ارشد عزالدوله) در خاطرات خود چنین نقل کرده است:<sup>۱</sup>

### ۱. فروش مرقع عزالدوله

چهارشنبه ۱۶ ربیع‌الاول [۱۳۳۰]: عصر منزل حضرت والا رفته چند کتاب درآورده اجازه هم دادند که یک مرقع صورت قدیم [را] که مشتری برایش پیدا شده بفروشم و پولش را صرف بنائی حیاط کوچک که چند سال است خراب افتاده ان‌شاءالله بکنم. تا ببینم فروش می‌رسد و حیاط ساخته می‌شود یا نه. والسلام.

پنجشنبه ۱۷ ربیع‌الاول: افسرده منزل آدمم و سرم درد می‌کرد، تا عصر افتادم. آن وقت سارا با سه چهار نفر یهودی خریدار کتاب مرقع آمدند. مدتی بازی درآوردند تا صد تومان دادند که باقی را روز یکشنبه بیاورند. مرقع را در دستمال پیچیده لاک کردند. زیاده والسلام.

چهارشنبه ۷ ربیع‌الثانی: [...] ظهر سارا بقیه پول مرقع [را] آورد و مرقع را برد.

### ۲. فروش مرقع عین السلطنه

۱۶ شعبان ۱۳۳۰: از الموت کاغذ عین السلطنه رسید که حکماً خیلی زود مرقع مرا بفروشد. فرستادم لاله‌زار سارا و یوسف یهودی آمدند. گفتند فردا پول می‌آوریم. [...] شب لاله‌زار رفتم که دلالت [گفت] فروش مرقع شده. یوسف را با پول آورد و سیزده صورت را از خطوط سواکرد پول داد، دوست تومان برای عین السلطنه. از روی واقع سه صورتش خوب بود. آن هم به این قیمت‌ها ارزش نداشت. حالا خوب می‌خرند.

### ۳. وصف مرقع عین السلطنه

۱۹ شعبان ۱۳۳۰: این مرقع عین السلطنه خطوط خیلی خوبی دارد. یک وقت به صورت‌ها کسی نگاه نمی‌کرد و تمام متوجه خط بودند. حال کسی به خط اعتنا ندارد. خوب شد خطوط را ندادم. اما صورت‌ها هیچ یک رقم نداشتند مگر صورت اول و همان صورت اول هم قیمتی [بود] و اسباب فریب خوردن می‌شد و آن صورت یک جوان چینی [بود] در منتهای استادی. ابریقی به دست و لباسش تمام مصور به صورت حیوانات که خیلی تعریف داشت. فقط ران و ساق پای پیش با کف پا چندان متناسب و استوار نبود و الاً دیگر عیبی نداشت و این طور رقم کرده بود: «ربیع‌الاول ۱۰۳۴ عمل کمینه بیضاء<sup>۲</sup> عباسی<sup>۳</sup>». ندانستم که این اسم زن است یا مرد. این تاریخ اواخر عهد شاه عباس بزرگ و ایران در اوج رونق و اعتبار بوده. اما صورت هر جا مانده بوده است خیلی پاک و بی‌عیب نگاه داشته بودند. سایر صورت‌ها: یکی دوزن هندی و یک اژدها، با یک جنگ شیر با اژدها، یک فیل با دو فیلبان و غیره. اما تعریفی همان اولی با صورت اژدهایش بود و این تصاویر چندان بزرگ نبودند، منتهای درشتی آنها چیزی ازین صفحه کتابچه بزرگتر<sup>۴</sup>. آن مرقع حضرت والا را درست نگاه نکردم که حالا یادم رفته چه صورتش خوب بود. ازین جهت بود که این مختصر را نوشتم که تا این یکی یادم نرود.

<sup>۱</sup> روزنامه خاطرات او با همکاری آقای مسعود میرزا سالور در دست چاپ است. احتمالاً هشت جلد خواهد بود.

<sup>۲</sup> کذا. به این نام نقاشی نداشته‌ام. می‌باید رقم رضا عباسی بوده باشد.

<sup>۳</sup> در جلد اول کتاب احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، تألیف محمدعلی کریم‌زاده تبریزی (لندن: ۱۳۶۳) پنجاه و یک صورت کار رضا عباسی معرفی شده است.

<sup>۴</sup> یعنی: رقعی. یکی از تصاویر مورخ ۱۰۳۴ق است.

#### ۴. فرنگی‌ها همه را خواهند برد!

یکشنبه ۱۹ رمضان: بیدار که شدم یک مرقع حضرت والا [را] که چند صورت داشت و می‌بایست به کتابخانه ببرم به دقت نگاه کردم. با آنکه برای من فروش آن دو مرقع سابق منفعت داشت باز خیلی افسرده شدم که آنها فروخته شده و چرا همین که اینها فروخته شد و دیگر هیچ عوض ندارد و پیدا نمی‌شود. فرنگی‌ها هیچ چیز نفیس در ایران یا جای دیگر باقی نخواهند گذاشت. چهل سال پیش این تصاویر هیچ این قیمت‌ها را نداشت. راست است که حالا گران می‌خرند ولی بلافاصله پولش را می‌برند خرج بیهوده می‌کنند. این است که هر دو از دست رفته. چند سال دیگر یک شاهنامه مصور خوب یا یک نظامی مصور در ایران نخواهد ماند، تمام را می‌برند. دو کتاب هم که خودم فروخته بودم امروز غصه‌اش را می‌خورم.

اما چقدر بی‌عقل بوده‌اند آن نقاش‌ها که به این زحمت صورتی را می‌کشیدند ولی اسم خود و تاریخ عهد را نمی‌نوشتند. در آن دو مرقع هیچ یک از تصاویر رقم نداشت مگر همان یکی که نوشتیم رقم بیضاء عباسی و تاریخ ۱۰۳۴ را داشت و عجب صورتی بود.

#### ۵. وصف مرقع دیگر

چهارشنبه ۲۲ رمضان: [...] از آنجا منزل حضرت والا [رفتم]. کتابخانه را دادم جارو و پاک کردند. مرقع را هم میان یخدان و جعبه‌اش گذاشتم. خوشحال شدم که الحمدلله این یکی فروش نرفت. شانزده صورت داشت که یازده [تا] از آنها خیلی خوب است اگرچه قدری ریخته دارد و مثل آن دو که مرحوم شدند پاک و بی‌عیب نیست. دو صورتش که یکی دختری است و آینه در دست دارد و میان آینه صورت خیلی کوچکی پیدا است خیلی قشنگ. دیگر مردی است تقریباً چینی یا هندی که قلم و دوات در بغل و دست دارد. از روی این صورت‌ها اگر مردمان ایران مثل فرنگی‌ها کنجکاو بودند به خوبی لباس قدیم معلوم می‌شد. همین دختری که نوشتیم چقدر لباس قشنگی در بر دارد، پارچه هم از تور سفید از کمر به پائین روی لباس پوشیده و نقاش نموده است که از پشت آن لباس پیدا است. اما حیف که رقم و تاریخ ندارد.

#### ۶. ترقی قیمت‌ها

پنجشنبه ۲۳ رمضان: [...] مرقع سابق‌الذکر را دو نفر دو بیست تومان می‌خریدند. ولی یوسف یهودی بالاخره سیصد تومان قبول کرد و پول می‌داد. امسال خریداری این تصاویر قدیم خیلی زیادتر [شده] و قیمت را نسبتاً بالا برده‌اند، یعنی یک بر سه نسبت به دو سال قبل بالا رفته. معلوم می‌شود خیلی کم شده و به این ترتیب یقین است تا ده سال دیگر چیزی باقی نخواهند گذاشت و بیشتر اینها به پاریس حمل می‌شود که در آنجا ینگ دنیائی می‌خرد.

دیگر این مرقع دو صورت دارد: یکی قوش طرلان روی نشیمن نشسته، دیگری یک مرغابی که رنگ آمیزی و هیکل این پرنده را در کمال استادی نقش کرده است. والسلام.

#### ۷. صورت صفحه‌ای پانصد تومان

۴ رجب ۱۳۳۱: شعبانعلی [...] حال تاجر آنتیک خر معتبری شده مرا به دکان پسرخاله‌اش میرزا علی اکبر برد و دو سه مرقع بسیار خوبی که خریده بود نشان می‌داد و یکی دو ورق آن را که چندین صورت داشت می‌گفت صفحه‌ای پانصد تومان خریده‌ام.